

ماركسيسم و امپرياليسم

و ملل توسعه نيافته

(نقد و بررسي)

دكتور حميد الياسي

سرشناسه: الیاسی، حمید ۱۳۳۵ -
 عنوان و بدید آور: مارکسیسم، امپریالیسم و ملل توسعه نیافته / حمید الیاسی.
 مشخصات نشر: تهران: روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۸۹
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص ۱۴x۲۱ س.م.
 شابک: ISBN 978 - 964 - 194 - 032 - 6
 یادداشت: فیبا
 موضوع: مارکسیسم - نقد و تفسیر
 موضوع: امپریالیسم
 موضوع: ماتریالیسم دیالکتیک
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۷۷۷/۲/۲۶ HX۳۸۵
 رده‌بندی دیویی: ۳۳۵/۴
 شماره کتابخانه ملی: ۱۷۹۵۹۴۷

مارکسیسم، امپریالیسم و ملل توسعه نیافته (نقد و بررسی)

- نویسنده: دکتر حمید الیاسی
- ویراستار: روزبه آقاجوی
- نوبت چاپ و تاریخ: اول - ۱۳۸۹
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: روشنگران
- تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۴۵۰۰ تومان
- لینوگرافی: دنیای تجسم تصویر تلفن: ۸۸۸۴۶۸۹۱
- چاپ و صحافی: ایماج

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: تلفاکس: ۸۷۱۶۳۹۱ - ۸۷۲۲۶۶۵ - ۸۷۲۳۹۳۶

E_mail: Shahia_a_lahiji@hotmail.com

تهران، صندوق پستی: ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵

فروش از طریق شبکه پستی تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱

مراکز پخش: ۱ - ققنوس: انقلاب، خ اردیبهشت، ک مبین، پ ۲۳۳ تلفن: ۴۴۰ الی ۶۶۴۰۸۶۴۰

۲ - روشنگران: خ لیاقتی‌نژاد، بعد از ابوریحان، پ ۱۱۲، ۷۳۰۷۳۳، ۶۶۹۵۴۰ - ۶۶۹۷۰۱۳۶

شابک ۶ - ۳۲ - ۰۳۲ - ۱۹۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 194 - 032 - 6

فهرست

.....	سخنی با خواننده	۵
.....	پیشگفتار	۹
گفتار اول: مارکس		
.....	۱- زمینه‌ی فلسفی و تاریخی	۱۹
.....	۲- مبحث ارزش قبل از مارکس	۳۹
.....	۳- نظریه‌ی ارزش مارکس	۵۳
.....	۴- استثمار	۶۴
.....	۵- انباشت و بحران (تصویر اول)	۷۵
.....	۶- انباشت و بحران (تصویر دوم)	۸۹
.....	۷- نقد انگاره‌ی بحران	۹۵
.....	۸- نقد نظریه‌ی مارکس «مابعد سرمایه‌داری»	۱۱۱
گفتار دوم: امپریالیسم		
.....	۱- جهان پس از مارکس	۱۲۳
.....	۲- لوکزامبورگ و تکمیل «کاپیتال»	۱۳۱
.....	۳- امپریالیسم غیرمارکسیستی هابسون	۱۳۷
.....	۴- لنین و نظریه‌ی مارکس	۱۴۷
.....	۵- انقلاب روسیه و موقعیت جهانی شوروی	۱۵۷
.....	۶- بازی‌های لنینیسم	۱۶۹
.....	گفتار سوم: مارکسیسم - لنینیسم و ملل توسعه‌نیافته	۱۸۵
.....	فهرست منابع و مآخذ	۱۹۹

سخنی با خواننده

درودهای گرم ما تقدیم شما دوستان و خوانندگان روشنگران. مطالعه‌ی آثار علوم اجتماعی و عقایدی که نسبت به ساخت و پرداخت نظریه‌های مختلف ابراز شده است، یکی از عوامل مهم در ارتقای سطح دانش اجتماعی و هدایت علایق عمومی به تحقیق و تدقیق اندیشه است. از این طریق می‌توان به ایجاد جامعه‌ای اندیشه‌گری‌یاری کرد و روح تفکر و تعقل را رواج داد. در چنین جامعه‌ای جست‌وجوگران و به‌ویژه نسل جوان خواهند توانست نظرات و باورهای خود را بر اساس مطالعه و پیش علمی - و نه از راه احساسات و هیجانات - به دست آورند، به عنوان اصولی قابل سنجش و بحث و نقدگری - و نه به صورت انفعالی - مطرح کنند و زمینه‌ی مساعد را برای ایجاد مهم‌ترین عامل رشد و انکشاف و تکامل مادی و معنوی که ماحصل آن اعتماد به نفس آگاهانه است، فراهم آورند.

کتاب به عنوان ابزاری فراگیر، بهتر از هر ابزار دیگری، امکان بررسی دقیق و اندیشمندانه را در اختیار علاقه‌مندان به مباحث علوم اجتماعی قرار می‌دهد. در این راستا، انتشارات روشنگران از همان ابتدای تأسیس، با وجود مشکلات و کمبودهایی که یک مؤسسه‌ی انتشاراتی کوچک با آن روبه‌رو است، اراده‌ی

مجموعه‌ای متوازن از آرا و عقاید گوناگون را، به این امید که خواننده و پژوهنده‌ی متفکر ایرانی بتواند امکان ارزیابی‌ای مستقل را درباره‌ی بنیان‌های عقیدتی و اقتصادی - سیاسی نظرات و ایدئولوژی‌های کنونی به دست آورد، در دستور کار خود قرار داد.

بی‌شک یکی از بارزترین مکاتب موجود در جهان امروز، مجموعه‌ی اعتقاداتی است که با وجود تنوع و تفاوت چشم‌گیر در بیان و روش تحقق آن، نوعاً «مارکسیسم» نامیده می‌شود. بیش از نیم قرن است که «مارکسیسم» جهان را به دو قطب عقیدتی متعارض تقسیم کرده و بر سرنوشت بسیاری از ملل تأثیری ژرف برجا نهاده است. متأسفانه در کشورهای توسعه‌نیافته که عمدتاً امکان طرح و بیان عقاید و نظرات متنوع و برخورد علمی با آن‌ها موجود نیست، آن‌چه «مارکسیسم» نامیده می‌شود از شکل یک مقوله‌ی مشخص اقتصادی - سیاسی خارج شده و به تدریج صورت یک «طریقت» به خود گرفته است. نتیجتاً در مباحث و بررسی‌ها، بنابرگرایش عقیدتی افراد، مارکس یا قدیسی نمایانده شده که در تمام زمینه‌ها، از تاریخ و اقتصاد گرفته تا روان‌شناسی و هنر دارای راهبردهای بی‌چون و چرا و «مطلقاً» صحیح است یا به عکس، ابلیسی مادی‌گرا نشان داده شده که جز تخریب تمدن و اخلاق بشر هدفی نداشته است. به همین دلیل، در حالی که کشورهای پیش‌رفته‌ی صنعتی ظاهراً در شرف ورود به مرحله‌ای هستند که جدال بر سر اصول مارکسیسم دیگر چندان ضروری جلوه نمی‌کند، در میان کشورهای توسعه‌نیافته، مارکسیسم هنوز «هم‌چون شبی در گشت‌وگذار است».^۱

آن‌چه که معمولاً منظور نمی‌شود، این نکته است که نظریه‌ی مارکس مانند هر نظریه‌ی اجتماعی - اقتصادی دیگری با توانایی‌ها و محدودیت‌های کاملاً قابل سنجش مواجه است و شناخت مارکسیسم جز از راه مقایسه با دیگر انواع

نظریه‌ها و نقد و بررسی آن میسر نمی‌شود.

کتاب «مارکسیسم، امپریالیسم و ملل توسعه‌نیافته» را می‌توان مقدمه‌ی بحثی از این دست تلقی کرد.

نویسنده‌ی ایرانی کتاب کوشیده است تا انگاره‌ی نظری مارکس را از مبانی اولیه‌ی آن پی بگیرد و نحوه‌ی تکمیل این نظریه را با بررسی جزئیات ارزیابی کند. بدیهی است با تنوع نوشته‌های مارکسیستی - و نه لزوماً خود مارکس - انتخاب مبدایی برای شروع بحث دشوار جلوه می‌کند. اما با این استدلال که «مارکسیسم» مبتنی بر چارچوب فلسفی «دیالکتیک ماتریالیستی» است، شاید گزینش نظریه‌ی اقتصادی مارکس به عنوان هسته‌ی اصلی این کتاب موجه باشد. از سوی دیگر کارهای تحقیقی و تألیفی پژوهندگان ایرانی در این زمینه بسیار اندک است و ابراز نظرها‌ی مخالف مارکسیسم از حد نفی انگاره‌های «ماتریالیستی»، «مارکسیسم» و «کمونیسم» فراتر نمی‌رود. به همین دلیل شهامت نویسنده در پانهادن «به ورطه‌ی مسائل اقتصادی و بحث و بررسی در چنین گستره‌ای قابل تحسین است.

علاوه بر این، چون کتاب حاضر یک اثر تألیفی ایرانی است، نویسنده به ناگزیر از دیدگاهی به مشاهده و طرح مباحث مختلف پرداخته است که برای خواننده‌ی ایرانی ملموس‌تر و «طرح‌شدنی»‌تر است.

بی‌گمان سلیقه و نحوه‌ی برخورد نویسنده در انتخاب و بررسی رئوس مباحث لزوماً منطبق با نظرات ناشر و سلیقه‌ی خوانندگان نیست. اما از آن‌جا که تأکید او بر تجزیه و تحلیل علمی مباحث است و از طرح «شعار» اجتناب ورزیده، می‌توان کتاب را به عنوان مطلع بحثی مستدل در یک زمینه‌ی مهم از علوم اجتماعی قابل توجه دانست.

امید ما این است که نویسندگان و پژوهندگان دیگر که دارای نظرانی متفاوت با نویسنده هستند، در چارچوب یک بحث و بررسی صرفاً «علمی - تعقلی» نظرات

خود را در این زمینه ارائه کنند. انتشارات روشنگران وظیفه‌ی خود می‌داند تا در حد امکانات به انتشار این نظرات پردازد.

از نویسندگان دو تألیف دیگر حاوی نظریه‌هایی در زمینه‌ی علوم توسعه منتشر شده و اثر دیگری با عنوان مقدماتی «معرفت بر پدیده‌ها» مشتمل بر نظریه‌ای در باب شناخت‌شناسی و انگاره‌ای در روش‌شناسی علمی در دست تألیف است.

انتشارات روشنگران

پیشگفتار

اگر اوراق تاریخ را ورق بزنیم، با نام سرداران و فرمان‌روایان و با جنگ‌ها و ستیزه‌هایی مواجه می‌شویم که هر کدام نشانگر گشایش فصلی تازه در سرگذشت جامعه‌ی بشری بوده است. اما مهم‌ترین عامل بروز تحولات سریع و عمیق اجتماعی همواره چیزی ناملموس، اما بنیادی‌تر بوده: تفکر، مشرب و آرمانی که فرد یا گروهی را به اتخاذ شیوه‌ای مشخص هدایت کرده است. تمام این عقاید لزوماً در جهت خیر و صلاح نبوده‌اند، یا لاقابل‌معیارهای زمان ما چنین استنباطی را موجه جلوه نمی‌دهند. با این همه، در تأثیر آن‌ها به عنوان عوامل شکل‌دهنده‌ی رفتار بشری یا گروهی از افراد در یک مقطع خاص تاریخی تردیدی نمی‌توان داشت. در واقع تاریخ را اعتقادات و باورهایی می‌سازند که تنها نمودهای ملموس آن‌ها در حوادث بزرگ و کوچک قابل مشاهده و ثبت بوده‌اند. عصر حاضر هم که مشخصاً از حدود دو سده‌ی قبل با ورود بخشی از جامعه‌ی بشری به دوره‌ی رشد سریع علوم و فنون، افزایش چشم‌گیر تولید و مصرف و غلبه‌ی روزافزون بر طبیعت آغاز می‌شود، از این قاعده‌ی کلی مستثنا نیست. بالعکس، با پیشرفت‌هایی که در تاریخ‌شناسی به عنوان شاخه‌ای مهم از علوم صورت گرفته، نقش عقاید و آرمان‌ها و اهمیت مبدعان آن‌ها به عنوان عناصر سرشناس دگرگونی‌های اجتماعی دقیقاً مشخص شده است. و در میان این رهبران فکری،

بی شک شخصیت، آثار و آرای کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸ م)، بدون توجه به پذیرش یا انکار رهنمودهای وی، از اهمیتی بسیار برخوردار بوده‌اند.

نخستین اثر مشهور مارکس که مشترکاً با انگلس و با عنوان عمومی «مانیفست» به سال ۱۸۴۸ در لندن منتشر شد، با توجه به قیام‌هایی عموماً ناموفقی که در دهه‌ی ۱۸۴۰ در اکثر ممالک اروپایی صورت گرفته بودند، با جملاتی حاکی از اعتقاد به دگرگونی اجتناب‌ناپذیر جوامع غربی و به دنبال آن تمامی جوامع بشری، آغاز می‌شود: «شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم... تمام قدرت‌های اروپا اینک دیگر کمونیسم را به مثابه قدرتی تلقی می‌کنند...» سرکوب شورش‌های نیمه‌ی قرن نوزدهم و قدرت گرفتن نظام «سرمایه‌داری» - بدان گونه که مارکس آن را تعریف می‌کند - در اکثر ممالک غربی نشان داد که زمان برای تسلط این شبح مناسب نبود، واقعیتی که احتمالاً مارکس بر آن وقوف داشت و در انتظار تحقق شرایط مساعد «مانیفست» را به عنوان توجیهی مستدل و امیدوارکننده برای نهضت‌های کوچک انقلابی تدوین کرده بود. اما مهم این است که در خلال یک قرن و چند دهه‌ای که از این هشدار می‌گذرد، این شبح نه تنها در اروپا بلکه در تمام نقاط دنیا «در گشت و گذار» بوده و کم‌تر حکومتی آن را «به مثابه قدرتی» تلقی نکرده است. با استقرار رژیم مارکسیستی در روسیه و گسترش نفوذ آن در اروپا و خصوصاً پس از نهضت‌های استعمارزدایی پس از جنگ دوم جهانی و ظهور ملل جدید، اینک مارکس نام خود را بر سازمان‌دهی سیاسی و اقتصادی خاصی نهاده است که در برابر نظام‌های دیگر اگر نه تهدیدی مداوم، لااقل رقیبی خطرناک تلقی می‌شود.^۱ بنابراین، برای شناخت واقعیات جهان امروز و اتخاذ هر نگرشی نسبت به آینده‌ی بشر، آشنایی با آنچه که مارکسیسم نامیده می‌شود، ضروری است و این ضرورت برای ملل

۱. این کتاب پیش از فروپاشی شوروی نوشته شده است. ویراستار

«جهان سوم» که عرصه‌ی رقابت میان دو قدرت «مارکیست» و «غیرمارکیست» هستند، بسیار مبهم‌تر است.

با این همه، مطالعه‌ی آثار مارکس به دلایل متعدد با دشواری همراه است. نخستین مشکل، از روش کار و زمینه‌ی ذهنی مفسران رسمی آن‌ها ناشی می‌شود. به اعتقاد این پژوهشگران، نوشته‌های مارکس را نباید مانند آثار دیگران حاوی ادای ساده‌ی مطلب تلقی کرده و به استنباط شخصی از آن‌ها اکتفا کرد. برای ایشان، کتب و رسالات مارکس که برای هر خواننده‌ای به وضوح سیر تکامل یک فکر اولیه و مراحل تنقیح و پردازش آن را نشان می‌دهند، حاوی نظریه‌ای هستند که ظاهراً پیشاپیش بلوغ یافته و در کمال خود بر صفحه‌ی کاغذ نقش بسته است. در نتیجه، خواننده ناگزیر باید پیش از برخورد عملی با این نوشته‌ها به مفاهیم و نتایج آن‌ها مجهز باشد و تفسیرهای تخصصی را جانشین استنباطات خود سازد. این گفته که «پس‌وپیش شدن حتا یک کلمه می‌تواند تمامی معنی را دگرگون جلوه دهد» مختص مترجم فارسی «کاپیتال» نیست بلکه مؤسسات تخصصی پژوهش مارکسیسم، از جمله «انستیتو مارکس و انگلس» در اتحاد شوروی همان وسواسی را از خود بروز می‌دهند که به قول یکی از مورخان آرای اقتصادی، مختص مدرسیان قرون گذشته‌ی اروپا بوده و مورد انزجار این مؤسسات قرار دارد. اما بررسی آزادانه‌ی آثار مارکس هم محتاج تن‌دادن به معضلات دیگری است. او در عصر اندیشه‌های باز و دانشمندان جامع‌می‌زیست و گرچه به تصور خود همواره هدف روشن ساختن ذهن توده‌ها - پرتلاریای سرکوب‌شده - را دنبال می‌کرد اما سنت علمی رایج را نیز به ناگزیر پذیرفته بود. بدین‌گونه، آثار وی مشحون از عقایدی مشخص در زمینه‌ی معارف گوناگون است - تاریخ، فلسفه، اقتصاد نظری، سیاست، تحلیل آماری و مانند این‌ها که حلقه‌های زنجیری ناگستنی را تشکیل می‌دهند. هرگاه به خاطر بیاوریم که نه تنها در زمان

او بلکه در حال حاضر هم اصرار بر تمایز مرزهای بین معارف بر مبنای روش‌شناسی خاص هر کدام کمابیش اصلی پذیرفته شده است، مشاهده می‌شود که جهش از یک مبحث به مبحث بعد، ولو این‌که بتوانیم زمینه‌ی فلسفی مشترکی بین آن‌ها ایجاد کنیم، تا چه اندازه وقت‌گیر و نیازمند حوصله است. آنگاه مارکس برای جلب نظر و دفع انتقادات منتقدان زمان خود که برخی از آنان جایگاه‌های جاودانه‌ای را در تاریخ معارف بشری اشغال کرده‌اند، ناچار بود هر بحثی را با دقت و تا جزئی‌ترین دقایق آن دنبال کند و هر نکته‌ای را، ولو کوچک، به تفصیل توجیه کند. در مجموع، درک کامل آثار وی، جدا از حوصله‌ای وافر در پی‌گیری نثری پیچیده و بی‌اعتنا به ایجاز کلام، مستلزم تعمق در مقوله‌های متعدد علمی است. و از آن میان، به نظر من دشوارترین وظیفه‌ی خواننده، شناخت و احاطه‌ی کامل بر مفاهیم و ابزار تحلیلی و انگاره‌ی استدلالی اقتصاد کلاسیک است که به دلایلی که از حوصله‌ی بحث حاضر بیرون است، در طول قرن حاضر کمابیش مهجور مانده و با وجود کارآیی چشم‌گیر آن در تبیین اقتصادی، فرصت ابراز وجود را در برابر اقتصاد «مدرن» نیافته است.

کتاب حاضر در صدد آن است تا به ساده‌ترین و مؤجزترین وجه ممکن پیشینه‌ی نظری و بدنه‌ی اصلی نظریه‌ی اقتصادی مارکس را ارائه دهد. برای این منظور ضرورتاً بخشی از استدالات مطوّل وی را در حد عرضه‌ی نتیجه‌ی نهایی و امتناع از ارائه‌ی فرآیند استخراج آن‌ها تقلیل داده‌ام. در همان حال، نظر بر آن بوده است تا عقاید وی را حتی المقدور بلاواسطه و فارغ از شعارها و جمله‌پردازی‌های رایج - خصوصاً کاربرد اصطلاحات و مفاهیمی که به گفته‌ی پژوهشگری مارکسیست، «برای مارکسیست‌ها ملموس است و با آن‌ها زندگی می‌کنند» در حالی که دیگران واژه‌ها و تعبیر ساده‌تری را وافی به منظور می‌دانند - مطرح کنم و در معرض داوری قرار دهم. همین شیوه را در ارائه‌ی نقد و

بررسی‌های خود به کار گرفته‌ام، هرچند باید این نکته‌ی بسیار مهم را نیز ذکر کنم که طرح و احتمالاً نقد بدنه‌ی نظریه‌ی وی نیز با استفاده از ابزار تحلیلی رایج در زمان خود وی صورت پذیرفته و جز در مواردی بسیار ضروری، کاربرد ابزار ابداع شده پس از وی و خصوصاً مفاهیم اقتصاد نوین را مجاز ندانسته‌ام. با این روش، تصور می‌کنم نه فقط از خلط مباحث ماهیتاً ناهمگون خودداری شده، بلکه مراجعه‌ی بعدی خواننده به اصل آثار نیز تسهیل شده است.

اما آنچه که به مارکس شخصیتی تاریخی می‌بخشد، صرفاً اصل نظریه‌ی خود او نیست. مارکس در واقع مکتبی عقیدتی را بنیاد نهاد که پس از او مبنای کار پژوهشی و فعالیت سیاسی پیروان‌اش قرار گرفت. آن «شیخ کمونیسم» که امروزه از آن سخن می‌رود پیش از آن‌که زاده‌ی نظریه‌ی علمی مارکس باشد، دست‌پرورده‌ی کسانی است که خود را پیروان مشرب او دانسته‌اند. بنابراین، شناخت مارکسیسم امروزی مستلزم پی‌گیری اصول آن و تطور آن‌ها پس از مرگ او نیز هست. گفتار دوم کتاب، تحت عنوان «امپریالیسم» به این مقوله می‌پردازد. در آن گفتار، عمده‌نظریه‌های «مارکسیستی» با نظریه‌ی خود او مقایسه شده، وجوه تشابه و افتراق آن‌ها طرح شده و تأثیرشان بر «عمل مارکسیستی» نشان داده شده است. برخلاف گفتار اول که ما را با مروری دلیلی بر آثار مردان منطق و نظریه‌پردازی آشنا می‌سازد، گفتار دوم بیش‌تر متوجه سیاست‌هایی است که ناگزیر نام مارکس را بر خود دارند.

در گفتار پایانی، سعی بر آن بوده است تا به مسئله‌ای ملموس‌تر، یعنی رابطه‌ی بین مارکسیسم و ملل توسعه‌نیافته، پرداخته شود. این موضوع از بسیاری جهات اهمیت دارد. گرچه گفته می‌شود جنگ سرد برای همیشه خاتمه یافته - و چه دلیلی بهتر از این‌که یورش‌های عقیدتی اردوگاه غرب در خلال دهه‌ی جاری هم به واکنشی خصمانه منجر نشد - و هر چند به اعتقاد من جهان فردا منحصرأ از دو

قطب «پیشرفته» و «عقب مانده» تشکیل خواهد یافت، اما ملل عقب مانده هم چنان زمینه‌ای مساعد را برای درگیری‌های عقیدتی در درون خود حفظ خواهند کرد. بنابراین این پرسش نیز مطرح خواهد بود که چرا برخی از حکومت‌های توسعه نیافته به سوی نظام حکومتی مارکسیستی روی آورده‌اند یا خواهند آورد، و تبعات چنین اقدامی چیست؟ گفتار سوم بحثی مقدماتی در این زمینه را آغاز می‌کند.

ذکر چند نکته در این مقدمه ضرورت دارد، نخست نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب است. در این مورد سعی بر آن بوده تا مراحل مختلف تکمیل نظریه‌های «امپریالیسم» بر روال نزدیکی ساختمان نظری آن‌ها به بدنه‌ی نظریه‌ی مارکس و نه ضرورتاً توالی زمانی آن‌ها منعکس شوند. این است که مثلاً انگاره‌ی عمومی لوکزامبورگ بر سایر نوشته‌ها تقدم می‌یابد در حالی که نه از نظر زمان تکمیل و نه اهمیت آن در میان پیروان مارکس نمی‌بایست از اولویت برخوردار شود، با انشعابات عقیدتی در اردوگاه مارکسیستی که بیش از آن که حاصل ابداعات نظری باشند از رقابت‌های فردی و سیاسی ناشی شده‌اند، جز به نحوی گذرا برخورد نمی‌شود. و بالاخره، شواهد مفصل تاریخی که بیش‌تر به حیطه‌ی سیاست عملی تعلق دارند تا تحلیل نظری سهم چندانی از بررسی‌های آتی را به خود اختصاص نمی‌دهند.

پیش از خاتمه‌ی این مقدمه، بی‌فایده نیست اگر چگونگی تکمیل یک نظریه‌ی علمی را به‌طور خلاصه معرفی کنیم تا نقد و بررسی انگاره‌های طرح شده ساده‌تر صورت پذیرد. البته در این جا منظور نقد و بررسی روش‌های متداول و معرفی روشی مناسب‌تر که ضرورت آن شدیداً احساس می‌شود، نیست. نظر، معرفی مفاهیم و اصطلاحاتی است که در فصول آتی با آن‌ها مواجه خواهیم شد و یادآوری معنی آن‌ها در ابتدای کار، خودداری از پرداختن به حواشی مکرر را